

آیا بهائیت دینی الهی است؟

دیانت پس از دیانت بیان نیز صاحبی می شناخت و او را با لقب «من یظهروه الله» (کسی که خداوند آشکارش خواهد کرد) یاد می کرد و ناسخ دیانت می خواند. او برای جانشینی خود میرزا حبیبی نوری (صبح ازل) را برگزید و صاحب و حیش اما در امتداد آیین بیان خواند. پس از اعدام باب در سال ۱۲۶۶ ق.، برخی بابیان خود را من یظهروه الله خواندند اما نتوانستند دعوی خویش را در پیروان باب گسترش دهند. در این میان، میرزا حسینعلی نوری. که از جانب قره العین قزوینی «بهاء» نام گرفته بود و با این لقب در میان بابیان شناخته می شد. خود را همان من یظهروه الله موعود خواند و گویند که با مخالفت صبح ازل (برادر خود) مواجه شد، اما توانست به تدریج بسیاری از بابیان را به نسخ آیین بیان بکشاند و ایشان را. که «اهل بیان» بودند. به جرگه «اهل بهاء» وارد کرده و «بهائی» کند.

وی. که اینک خود را «بهاء الله» می خواند. با انجام تحریف های معنایی و لفظی در آثار باب توانست مقام من یظهروه الهی را برای خویش درست بنمایند، چرا که در آثار باب نشانه هایی برای من یظهروه الله و زمان پیش از ظهور او آمده که با بهاء الله همسانی نداشتند و از همان ابتدای دعوت او، در ردیه های پیروان صبح ازل بازتاب یافتند. باب من یظهروه الله را کسی دانسته که در زمان آیین بیان به دنیا می آید، در حالی که بهاء الله از خود باب هم بزرگ تر بود و در زمان دیانت اسلام به دنیا آمده بود! در نگاه باب، پیروانش باید از تنبیه شاگردان در مدارس خودداری می کردند، چرا که ممکن بود من یظهروه الله را تنبیه کنند و ندانند، در حالی که بهاء الله در زمان صدور این حکم مردی کامل بود و سال ها بود که از تحصیل فارغ شده بود! در نگاه باب، من یظهروه الله پیش از دعوت خود آسوده و پس از دعوت خود مورد آزار خواهد بود، در حالی که بهاء الله پیش از دعوت خود در آزار بود و به زندان افتاد اما پس از دعوت خود، در عکای فلسطین به آسودگی روزگار گذراند! در نگاه باب، آیین بیان پیش از ظهور من یظهروه الله گسترش می یافت و پادشاهان بیان به حکومت می رسیدند، در حالی که در زمان آغاز دعوی بهاء الله، بابیان نه تنها حکومت پادشاهی نداشتند که از ترس حکومت قاجار در خفای زیستند!

بهاء الله که تا پیش از آغاز دعوت خود و در



عباس افندی (۱۲۲۳-۱۳۰۰ شمسی)

عباس افندی یعابدالبهاء-فرزند ارشد میرزا حسین علی نوری (بهاء الله)-در مرکز بازدیدکنندگان مرکز جهانی بهائیت واقع در کوه کرمل در حيفا.

او هویت مهدی شیعیان را که از روایات های شیعی کاملاً در دست بود نداشت، یعنی امام دوازدهم (متولد سال ۲۵۵ ق. و زنده تاکنون) نبود، پس پیروانش به تحریف معنایی هویت قطعی مهدی شیعیان و حتی تحریف لفظی و تقطیع محل روایات های مهدویت شیعی پرداختند و امام دوازدهم را وفات یافته در پایان غیبت صغری و مدفون در سرداب سامراء گفتند و غیبت کبری را نه غیبت جسدی او که غیبت از بدن و وفات او نمایانند و بر ریاست روحانی هزارساله او تا ظهور قائم آل محمد (باب) دست گذاشتند. بنابراین، دیده می شود که آموزه نسخ اسلام با ظهور قائم آل محمد (باب) و تجدیدن به دیانت بیان هیچ خاستگاهی در تعالیم اسلامی نداشت در حالی که خود را بر خاسته از آن آیین می گفت!

باب همان طور که خود را ناسخ دیانت اسلام می گفت، برای ادیان الهی پایانی نمی شناخت و از این روی بود که برای

است که عدل و داد را در سراسر جهان گسترش خواهد داد و مروج آیین اسلام خواهد بود و بر همگان پیروز خواهد شد اما باب، در مقام مهدویت و قائمیت، نه تنها به نسخ اسلام پرداخت و به عمرآن پایان داد، که کشته شد و به عمر خویش نیز پایان داد. پیروان باب که چون او به تأویل گرایی روی آورده بودند، گسترش ظلم و ستم پیش از ظهور باب را در گسترش خرافات میان شیعیان معنی کردند و گسترش عدل و داد از سوی مهدی قائم را آثار علمی فراوان باب گفتند و در این تحریف معنایی، حتی نادرست نویسی های باب چون «ولوکان چاپا»، «خط الشکسته»، «یا من له الازل و الازلوت»، «یا من له النور و النوروت» و... را نیز که کمأ و کیفاً بسیار بودند. نزول آیات الهی به همان صورت خواندند! گذشته از نبود این دو ویژگی پرنکرار و بنیادین و قطعی مهدی قائم (دادگستری جهانی و رواج جهانی دین اسلام) در باب،

سید علی محمد شیرازی، بر پایه آموزه وجود باب امام دوازدهم شیعیان در هر زمان که در تعالیم سید کاظم رشتی در میان شیعیان رواج یافته بود، در سال ۱۲۶۰ ق. و پس از مرگ او. که باب امام بود. خود را در آن مقام شناساند و توانست جمعی از شیعیان و سپس غیر شیعیان را به خود مجذوب کند و دعوت خود را در بیشتر جاهای شیعه نشین بگستراند. وی در سال ۱۲۶۴ ق.، پس از چهار سال آماده سازی ذهنی پیروان خود برای ظهور قریب الوقوع امام زمان، خود را «قائم آل محمد» و «مهدی موعود» گفت و هر چند جمعی از پیروان خود را از دست داد، اما بیشتر ایشان را با خود همراه کرد. او در این مقام، تأویل ها و تفسیر به رأی ها و در یک کلام تحریف های معنایی گسترده ای را در آموزه های اسلامی آغاز کرد. این از آن روی بود که مهدی، چه از نگاه شیعیان و چه از نگاه اهل سنت، فارغ از هویتش، کسی